بحث و نظر: تجهیز سرمایه ها و اصلاح ساختارها برای فقرزدائی

سیدخاموشی، علی نقی

آقای مهندس خاموشی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران طی دوماه‏ اخیر سلسله مقالاتی در زمینهء مهمترین مسائل اقتصادی کشور در روزنامهء رسالت به‏ چاپ رساندند.به علت اهمیت موضوع دو بحث مستقل آن در دو شمارهء گذشته‏ ماهانهء اتاق بازرگانی به چاپ رسیده در این شماره بحث دیگری در زمینهء تجهیز سرمایه‏ها و اصلاح ساختارهای اداری،مالی و توزیع و دیگر مسائل مربوط به‏ فقرزدائی درج می‏شود.بحث حاضر را،هم می‏توان به عنوان یک بحث مستقل هم‏ بمنزلهء تکملهء شماره قبل تلقی کرد.

تجهیز سرمایه‏ها در راه تولید

مشکل عمده‏ای که در سر راه توسعه اقتصادی با هدف‏ فقرزدائی و تعمیم عدالت اجتماعی وجود دارد،تامین‏ سرمایه‏های لازم برای اجرای برنامه‏های رشد است.برای‏ اینکه این سرمایه‏ها از مسیر اصلی رشد منحرف نشوند و به‏ آن نوع سرمایه‏داری که در همه جهان زشت‏ و ناپسند تعریف شده است درنیاید و بصورت ابزاری برای‏ بهره‏کشی انسان از انسان تبدیل نشود،باید تجهیز سرمایه‏ها بصورت تشکیل شرکتهای سهامی عام مورد توجه قرار گیرد.

در این نوع تجهیز سرمایه،معمولا سرمایه از مدیریت‏ جدا می‏شود و مدیران واحدهای تولیدی و خدماتی،اگر هم‏ صاحب سهم باشند،مانند دیگر افراد صاحب سهم تلقی‏ می‏شوند و مهارت و قدرت مدیریتشان در اداره واحدهای‏ تولیدی ارتباطی با میزان سهام آنها در واحدهای مربوط ندارد.در عین حال انگیزه شخصی هم بکلی از بین نمی‏رود در این واحدها کارگران نیز می‏توانند،و بهتر است،صاحب‏ سهم باشند و علاوه بر دستمزد،در پایان هر سال از سود قابل‏ تقسیم واحدی که در آن کار می‏کنند بهره‏مند گردند. در حقیقت ایجاد و گسترش شرکتهای سهامی عام عکس‏ العملی در قبال شرکتهای خاص که در آن کارفرما نقش‏ سرمایه‏دار مسلط را ایفا می‏کند و خود را مالک کارخانه و حتی‏ کارگران فرض میکند،تلقی می‏شود.

تردید نیست که تشکیل سرمایه،در میان عوامل لازم‏ برای رشد و توسعه اقتصادی از اهمیت ویژه‏ای‏ برخوردار است زیرا بدون وجود این عامل از دیگر عوامل‏ رشد مانند زمین یا نیروی انسانی نمی‏توان استفاده مطلوب‏ را نمود.نظام جمهوری اسلامی ایران خصلتا ایجاب‏ می‏کند که سرمایه‏گذاری سبب ایجاد سرمایه‏داری‏ در مفهوم زشت سیاسی آن نشود.رژیم کمونیستی‏ در حقیقت عکس العملی در برابر تندرویهای غیر انسانی‏ رژیم سرمایه‏داری بود،که هر دو در جامعه ما مطرود است.همچنانکه انباشت سرمایه را کد یا کنز نیز حرام‏ و مطرود است.بنابراین باید سرمایه‏های اندک را در قالب‏ شرکتهای سهامی عام و از طریق سازمانهای مورد اطمینان‏ مردم تجهیز کرد.

در تجهیز سرمایه‏های ملی،و در موارد لزوم جلب‏ سرمایه‏های خارجی،باید نکات چندی را که سازگار با سیاستهای بنیانی نظام جمهوری اسلامی است در نظر داشته باشیم:نخست همان موردی است که قبلا درباره‏ آن سخن گفته‏ایم و آن توسعه در چارچوب هدفهای ملی‏ است.گفتیم که توسعه را وسلیه میدانیم و نه هدف.هدف‏ عدالت اجتماعی فقرزدائی و اعتلای ارزش انسانی‏ است.بنابراین تحت هیچ عنوان اصل نباید فدای فرع‏ شود.حال ممکن است بگوئیم فلان و بهمان‏ سرمایه‏گذار احتمالی خارجی ممکن است به ارزشهائی که‏ ما برای جامعه خود تعیین کرده‏ایم اعتقادی نداشته‏ باشد.در اینجا مسأله مدیریت سرمایه مطرح‏ می‏شود.ابتدا در نظر داشته باشیم فرق است بین آنکه به‏ امری اعتقاد ندارد و آنکه می‏خواهد خلاف اعتقادات یک‏ جامعه رفتار کند.این گروه اخیر طبعا در کشور ما جائی برای‏ بکار انداختن سرمایه‏های خود نخواهد یافت.اما اگر سرمایه‏ خود را بقصد بردن سود در چارچوب قوانین،مقررات‏ و نظامات حاکم بر کشور بکار می‏اندازند طبعا مسأله‏ای‏ نخواهند داشت و مسولان نظام هم مراقبتهای لازم‏ و قانونی را بعمل خواهند آورد که انحرافی ایجاد نشود.

طبیعی است که تا هرکجا میسر باشد تجهیز سرمایه‏های‏ ملی برای اجرای برنامه‏های افزایش تولید و اشتغال‏ و فقرزدائی،بر سرمایه‏های خارجی برتری دارد زیرا که‏ سرمایه خارجی به هرحال یک پدیده موقتی متمایل به‏ یافتن فرصتهای بهتر در مکانهای سودآورتر است‏ اما سرمایه‏های ملی،تا حدی،با اقتصاد کشور گره‏ می‏خورد.بنابراین در جذب سرمایه خارجی علاوه بر نکات‏ گفته شده،همواره باید بعنوان یک پدیده کمکی و موقتی‏ نگریست.

با توجه به نکته گفته شده در فوق،نباید فکر کنیم که‏ سرمایه ملی هیچگونه انگیزه‏ای برای یافتن مجاری بهتر برای سودآوری بیشتر ندارد.بعکس این سرمایه‏ها هم- خاصه اگر هنوز بکار نیفتاده باشند.-در صورت یافتن‏ فرصتهای سودآوری بیشتر،به بطرف سود متصور بیشتر، کشیده می‏شوند.مگر آنکه انگیزه‏های قوی تراز سودآوری‏ صاحبان از آنها را تشویق کند که در سرزمین اصلی فعالیت‏ کنند.مانند کسی که به انگیزه انجام یک امر خیر کارخانه‏ با یک بنیاد فرهنگی دائر می‏کند،یا آنرا وقف می‏کند.

برای جمع‏آوری سرمایه‏های اندک و بکار انداختن‏ آنها در کارهای اشتغال‏زا و مولد ثروت و با هدف فقرزدائی‏ از جامعه،باید به نکات چندی نظر داشته باشیم:

-یکی از بهترین راه‏ها برای شروع برنامه‏ تجهیز سرمایه‏های کوچک برای بکار انداختن در پروژه‏ های مولد این است که از طریق ایجاد شرکتهای تولیدی‏ سودآور به فروش سهام اقدام کنیم.تجربیات چند سال‏ اخیر در پاره‏ای از پروژه‏های تولیدی و استقبال خوبی که‏ از آنها شده است نشان میدهد که اگر حقیقتا طرحهای‏ سودآوری ارائه شود که تضمین لازم را نیز همراه داشته‏ باشد،استقبال خوبی از آنها خواهد شد.بدیهی است این‏ طرحها تا کنون در مفهوم واقعی سرمایه‏گذاری که با استقبال‏ خطر ریسک همراه باشد،و امید سود و ضرر در آنها وجود داشته‏ باشد نبوده است.اما بهرصورت برای شروع مشارکت‏ و آشنا و راغب کردن عامه به فعالیتهای مولد،نقطه شروع‏ خوبی است.

عادتا مردم کم سرمایه در کشور ما ترجیح می‏دهند پول‏ خود را به امید سودبانکی،در بانکها سپرده‏گذاری کنند زیرا همینقدر که در عمل هروقت بخواهند پول خود را بازپس‏ گیرند مشکلی ندارند به آنها یکنوع تامین و آرامش خیال‏ می‏دهد.حال اگر مردم کم سرمایه راضی شوند حد اقل باری‏ چند ماهی سرمایه خود را حبس کنند و در انقضای مهلت‏ نیز ما مشکلی موجه نشوند،رفته‏رفته به مشارکت‏ در طرحهای مولد راغب خواهند شد.بدیهی است مطلوب آن‏ است که در جوار اینگونه مشارکتهای حاشیه‏ای که‏ با اطمینان از تضمین اصل و سود سرمایه صورت می‏گیرد، مردم به مشارکت در معنی واقعی که سود و زیان‏ هر دو را دربربگیرد و نظرات آنها هم در حد اساسنامه‏ شرکتها و موسسات انتفاعی مورد توجه واقع شود،تشویق‏ شوند.باصطلاح مردم باید به ریسک کردن نیر عادت داده‏ شوند.

جمع‏آوری سرمایه از طریق‏ بورس اوراق بهادار

در فوق به مسأله سرمایه‏گذاری از طریق اوراق مشارکت‏ و شرکت‏دادن مردم در طرحهای عمرانی و تولیدی اشاره‏ کردیم.در اینجا به مورد دیگری که خاصه در چند سال اخیر مورد استقبال گروههای خاص قرار گرفته است توجه‏ می‏کنیم و آن روی‏آوردن به بورس اوراق بهادار است.

بورس در کشور ما به دو معنی جدا و ظاهرا متفاوت‏ استعمال شده است.آنچه در بازاریها به آن بورس می‏گویند در حقیقت یکنوع عمده‏فروشی و یا حتی خرده‏فروشی‏ کالاهای مربوط به یکدیگر میباشد.

از نظر جغرافیائی نیز مجمع فروشندگان کالاهای مشابه را اصطلاحا بورس می‏گویند.مثلا می‏گویند بورس ابزار کار در خیابان امام خمینی یا بورس لوازم صوتی در پشت‏ شهرداری(در میدان امام خمینی)است.حالا از کجا این اصطلاح وارد زبان فارسی شده و به معانی فوق رایج‏ گشته بحث جداگانه‏ای است.از سوی دیگر،بورس یک‏ معنی اصطلاحی ناصحیح و ناشایست نیز بخود گرفته است‏ که معنی سفته‏بازی و احتکار و انجام معاملات گردشی، یعنی معاملات پی‏درپی روی یک کالاهای واحد و گران شدن قیمتها در هر گردش می‏باشد.اصطلاح بورس‏ باز و سفته‏باز در این معنوی هنوز هم رایج و ناپسند است. اما این اصطلاحات بیشتر روی بورس کالاها بکار رفته. بورس اوراق بهادار اگرچه در نهایت به تولید و کالا ختم‏ می‏شود.ظاهرا بعلت پیچیده‏تر بودن مکانیسم آن کمتر مورد اینگونه سوء تعبیرات قرار گرفته است.

بورس اوراق بهادار در کشور ما چند سالی پیش از انقلاب‏ اسلامی ایجاد شد،لیکن فعالیت چندانی نداشت.پس از انقلاب،سالهائی بکلی معاملات بورس راکد شد و در حقیقت این سازمان بصورت نیمه تعطیل درآمد.اینک‏ چند سالی است رونقی شگفت یافته است تا آنجا که آنرا فعال‏ترین بورس در تمام خاورمیانه می‏دانند.

استقبال از بورس ناشی از اطمینان از وضع شرکتهائی‏ است که در آن پذیرفته می‏شوند زیرا این شرکتها باید مورد رسیدگی حسابداران قسم خورده قرار بگیرند و ترازنامه و حساب سود و زیان آنها مرتبا منتشر شود و تمام جهات‏ قانونی را رعایت کنند تا صلاحیت عضویت در بورس‏ تهران را به دست آورند.در اوائل فعال شدن مجدد بورس‏ تهران،معاملات اکثرا بین شرکتهای دولتی صورت‏ می‏گرفت و در حقیقت فروش سهام جنبه تأمین نقدینگی‏ برای شرکت عرضه‏کنندهء سهم بود.رفته‏رفته مردم،آنهم‏ در شرائط حاد تورمی،به بورس روی آوردند تا به این‏ ترتیب-پس‏اندازهای راکد خود را در رشته‏هائی که در مقابل تورم از اطمینان بیشتری برخوردار بودند بکار اندازند.

این حقیقتا یکی از زمینه‏های جلب سرمایه‏های‏ کوچک برای بکار افتادن در طرحهای اصولی است برای‏ رسیدن به هدف فقرزدائی باید سعی کنیم بورس اوراق‏ بهادار را در زمینه صنایع و رشته‏های تولیدی و خدمات‏ مورد نیاز عامه فعال کنیم و البته سودآور کردن این رشته‏ها شرط اولیه برای موفقیت در فروش انبوه سهام آنها و گسترش ابعاد واحدهاست.طبیعی است که سرمایه‏گذار باید مطمئن باشد سود قابل توجهی در مقایسه با دیگر رشته‏هائیکه می‏تواند سرمایه خود را در آنها بکار می‏اندازد بدست آورد.فرضا وقتی خرید کسه در سال تا 40 درصد سود می‏دهد یا اوراق مشارکت در طرحهائی مثل طرح‏ نواب 20 درصد سود تضمین‏شده می‏دهد یا یک تلفن‏ سیار 600 هزار تومانی با شش ماه اجاره دادن پول خود را مستهلک می‏نماید،مردم به این رشته‏ها کشیده‏ می‏شوند.این سودهای کلان هم پس‏اندازهای بانکها را به‏ مخاطره می‏اندازند و هم معاملات بورس اوراق بهادار را. اگر ریشه‏یابی کنیم این سودهای کلان نیز در سایه کمی‏ عرضه ایجاد می‏شوند و الا اگر ساختمان قیمت ثابتی‏ می‏داشت و عرضه و تقاضای آن متعادل می‏بود یا تلفن‏ سیار به اندازه کافی عرضه می‏شد،موجباتی برای سود کاذب فراهم نمی‏شد.بنابراین در مرحلهء شروع برنامه‏ فقرزدائی باید جمع‏آوری سرمایه‏های لازم در طرحهای‏ تولیدی مورد نیاز جامعه مزیت بیشتری داشته باشد.بتدریج‏ که تولیدات افزایش می‏یابد و عرضه و تقاضا متعادل‏ می‏شود،سودها نیز در حد متعارف استوار شود،باید در نظر داشته باشیم که سود یا بهره بالا بهر صورت خود از عوامل‏ تورم‏زا می‏باشد،همچنانکه درآمدهای بالاتر از حد متعارف نیز عامل تورم‏زا می‏باشد(که در بحث راجع به‏ سیستم مالیاتی و فقرزدائی به این مسأله خواهیم‏ پرداخت.)بنابراین اگر از افزایش سودآوری سرمایه‏های‏ اندک صحبت می‏کنیم این امر را بصورت مقطعی و موضعی‏ مورد توجه قرار می‏دهیم و در حقیقت آنرا به منزلهء اهرمی‏ برای بحرکت درآوردن چرخهای رشد و توسعه همه‏جانبه و سراسری،خاصه در نقاطی که اینک محروم محسوب‏ می‏شوند،تلقی می‏کنیم.طبیعی است که در مرحلهء دوم که‏ مرحلهء تثبیت باشد سودآوری سرمایه‏گذاری نیز باید در حد معقول تثبیت شود و ریسک یا خطر سرمایه‏گذاری در کارهای سفته‏بازی و محتکرانه چنان زیاد شود که کسی‏ رغبت به روی‏آوری به چنین فعالیتهائی پیدا نکند. در اینجا تاکید این نکته را ضروری می‏دانیم که ابعاد واحدهای تولیدی باید گونه‏ای باشد که سودآوری‏ مطلوب از آنها بدست آید،اما این امر الزاما بمعنی ایجاد واحدهای بسیار بزرگ نیست.با توجه به وضع اقلیمی و لزوم تأمین شغل برای افراد جویای کار،ابعاد واحدهای‏ اقتصادی و تولیدی می‏تواند متناسب با هر منطقه باشد.

جلب پس‏اندازهای مردم از طریق نظام بانکی و توسعهء تسهیلات بانکی به کسانیکه علاقمند و قادر به فعالیتهای‏ اقتصادی هستند،روش شناخته‏شده‏ای در کشور ما محسوب می‏شود.این روش بیشتر در مورد سرمایه‏گذارانی‏ تشکیل یافته که شخصا یا جرأت یا علاقه‏ای به‏ فعالیتهای مستقیم ندارند.هنوز هم عمده‏ترین نحوهء جمع‏آوری پس‏انداز،همان نظام بانکی است و برای اینکه‏ این نظام شناخته شد،و مفید بر هم نخورد و صدمه نبیند باید سودآوری پس‏اندازهای مردم در بانکها با سوداوری‏ دیگر رشته‏های فعالیتهای مربوط به سرمایه‏گذاری‏ تناسب معقول داشته باشد.توجه دارید که از تساوی‏ صحبت نمی‏کنیم،بلکه از تناسب معقولی داشتن سخن‏ می‏گوئیم زیرا پاره‏ای تفاوتهای جز می‏تواند انگیزه‏آفرین‏ باشد.

معیار جذب سرمایه‏های خارجی

یکی دیگر از راه‏های مفید،جلب سرمایه‏های خارجی‏ برای بکار افتادن در طرح‏های بزرگ و متوسط و حتی‏ در طرحهای کوچک است.قبول داریم که تجربیات ما در مورد مشارکت خارجیها در طرح‏های اقتصادی‏ کشور،در گذشته متاسفانه رضایت‏بخش نبوده و اغلب‏ با مقاصد نامشروع سیاسی همراه شده است.اما در حقیقت‏ این وظیفه ما بوده است که مراقب تمام جنبه‏های‏ امور باشیم و اجازه ندهیم سرمایه‏گذار پا را از حد قانون و دائره‏ مجاز به فعالیت،فراتر بگذارد.آنچه از زمان صفویه‏ با سفر برادران شرلی به ایران آغاز شد و در زمان قاجاریه به‏ منتهی درجه رسید،در حقیقت همکاریهای اقتصادی‏ نبود بلکه بازکردن پای بیگانگان و مداخله دادن آنها در تمام‏ امور کشور بود.قرضه‏های درباری در عصر قاجار،در حقیقت‏ به قیمت به گرو گذاشتن منابع ثروت ملی و به اسارت‏ کشیدن کشور و تامین هزینه سفرهای ننگین خاندان‏ قاجار و درباریان به کشورهای خارج تمام شد و ملت ایران‏ بهای سنگینی بابت آن پرداخت.اگر بعد از انقلاب مخالفت‏ سرسختانه‏ای با هرنوع مداخله خارجی در امور اقتصادی‏ کشور صورت گرفت،در حقیقت عکس العمل طبیعی‏ گذشته‏های تأسف‏بار بود.

امروز می‏توان تلقی تازه‏ای از همکاریهای بین المللی‏ داشت.سازمانهای اعتباری بین المللی بصورت مهمترین‏ سازمانهای وام‏دهنده درآمده‏اند.بعلاوه سرمایه‏گذاران‏ خصوصی کشورهای دیگر راغب هستند برکنار از مداخلات‏ دولتهایشان در کشورهای دیگر سرمایه‏گذاری‏ کنند.با اینهمه این نکته را نمی‏توان پنهان داشت که خطر تحریم و توقیف سرمایه‏ها و دارائیهای یک کشور در کشور دیگر،از سوی دولتهای بیگانه وجود دارد همچنانکه‏ در امریکا هنوز دارائیهای ما بلوکه و توقیف است و کشوری که‏ مدعی آزادی اقتصادی است نه فقط همکاری اتباع‏ خود با ایران را ممنوع ساخته است،بلکه دامنه جسارت‏ خود را به شرکتهای خارجی که با ایران‏ و امریکا داد و ستد دارند گسترش داده است،که‏ با عکس العمل شدید جهانی و از آنجمله اتاق بازرگانی‏ بین المللی روبرو شده است.اگر این موارد در بین نباشد، در اصل سرمایه‏گذاری خارجی براساس رعایت منافع‏ متقابل می‏توان به دیده مثبت نگریست و از تجربه‏ و تخصصی که این سرمایه‏ها بدنبال می‏آورند بهره‏ گرفت.البته در تمام موارد باید هوشیار باشیم و همانطور که‏ سرمایه‏گذار خارجی تضمین‏های لازمی را می‏ خواهد،ما نیز تضمین‏های لازم اخذ کنیم و برای فلان‏ و بهمان مبلغی که این یا آن سرمایه‏گذار خارجی مایل به‏ سرمایه‏گذاری در کشور ماست،استقلال و تمامیت ارزی‏ و حاکمیت ملی و ارزشهای انقلابی کشورمان‏ را فدا نکنیم.اگر هستند کسانی که با قبول این نکات و التزام‏ عملی به آن مایلند در ایران سرمایه‏گذاری کنند باید از آنان‏ استقبال کرد و اگر چنین افرادی یافت نمی‏شود باید بر تکیه بر منابع داخلی-آنچنانکه در این سالها شاهد آن بوده‏ایم- رشد اقتصادی خود را به پیش ببریم.و طبعا چنین خواهیم‏ کرد.اگر گذشته می‏تواند درس و راهنمائی برای آینده‏ باشد باید بخاطر بیاوریم که دورانهای بزرگ و سرنوشت‏ساز تاریخ این مملکت با قرضه‏ها و سرمایه‏گذاریهای خارجی‏ بنا نشده است و نیروهای ملی کشورمان توانسته‏اند تحت‏ رهبری درست،عظمت و سربلندی مادی و معنوی‏ را در دوران‏های گوناگون برای کشورمان فراهم‏ سازند.دلیلی ندارد که در آینده نتوانیم این راه را ادامه دهیم. منتهی برخورد خشک و متعصبانه با مسأله جلب سرمایه‏ خارجی نیز صحیح نیست.دنیای امروز دنیای همکاری‏ فزاینده است و ما باید بر این همکاری،در چارچوبهای گفته‏ شده ارج نهیم.نهایت آنکه نقش کلیدی را همچنان به‏ تجهیز سرمایه‏های داخلی بدهیم تا در موارد احتمالی که‏ سرمایه‏گذاری خارجی نخواهد یا نتواند با ایران همکاری کند یا ایران ادامه اینگونه همکاریها را به مصلحت نداند، اقتصاد کشور ضربه نخورد و دچار ضرر و زیان غیر قابل تحمل‏ نشود.

برای اینکه سرمایه‏گذاری در طرح‏های اقتصادی،اعم‏ از سرمایه‏گذاری داخلی و خارجی بتواند در امر فقرزدائی‏ مفید واقع شود،طبیعی است تا آنجا که موقعیت محلی‏ ایجاب می‏کند،از محرومترین و دورافتاده‏ترین نقاط شروع کنیم.خوشبختانه تجربیات دوران اخیر نشان داده‏ است که هر کجای ایران که کار با برنامه صحیح‏ و مستمر در آنجا انجام گیرد،قادر به آباد شدن و سودآور کردن‏ طرح‏هاست.شما مناطقی مانند بندرعباس،چابهار، بندر ماهشهر بندر امام خمینی،جزایر کیش و قشم‏ و نظائر آنرا در نظر بگیرید که تا چندی پیش-و بیشتر تحت‏ القائات و عملیات خرابکارانه و مداخله‏گرانه شرکت‏ استعماری هند شرقی-تصور می‏شد جهنم روی زمین‏ هستند و حالا هرکدام می‏روند تا آبادترین و پیشرفته‏ترین‏ مناطق تجاری و صنعتی کشور باشند.البته هدایت‏ سرمایه‏های به این مناطق،نیازمند گذشت و بلندنظری‏ مقامات مالی کشور و برقراری بخشودگیهای مالیاتی‏ مناسب و واگذاری اعتبارات ارزان به این مناطق می‏ باشد.اگر نظر بر عمران و آبادی داشته باشیم خواهیم دید که‏ این تشویقها و بخشودگیها نه فقط به خزانه دولت‏ ضرر و زیانی وارد نمی‏کند،بلکه بر ثروت ملی و نهایتا درآمد دولت می‏افزاید،منتهی،البته باید صبر داشت‏ و دورنگر بود.بگذارید ثروت ایجاد شود،دولت هم سهم‏ خود را مستقیم و غیر مستقیم از آن خواهد بود.

نظام مالیاتی و فقرزدائی

در مسأله حیاتی فقرزدائی و استقرار عدالت اجتماعی،نظام‏ مالیاتی می‏تواند و باید اساسی‏ترین نقش را ایفا کند. نقش نظام مالیاتی،براساس قوانین موضوعه،نقشی است‏ دوگانه.به این معنی که هزینه و درآمد هر دو در اختیار این‏ نظام است.صرفه‏جوئی در هزینه‏ها همانقدر اهمیت دارد که افزایش درآمدها.در این هر دو نیز باید رعایت اعتدال و عدالت بشود.

گاه به بهانه صرفه‏جوئی هزینه‏ها کمتر از آن که طرحی‏ به ثمر برسد یا نتیجهء مطلوب از آنها حاصل شود،انجام‏ می‏شود در این صورت،در حقیقت صرفه‏جوئی نشده بلکه‏ هزینه‏های انجام شده تلف شده است.این ضرب المثل را بخاطر بسپاریم‏"صرفه‏جوئی خرج نکردن نیست،بجا خرج‏ کردن است."یک وقت هیأتی برای بررسی نحوهء مدیریت‏ در ایران به کشور ما آمده بود.این هیأت علمی پنجاه و چند نفره،در گزارش نهائی خود نوشته بود:"ایران کشوری است‏ که در آن برای هرکاری پول وجود دارد ولی برای‏ نتیجه‏گیری کامل از هر طرحی پول کافی وجود ندارد".حال‏ اگر در برنامهء فقرزدائی مصمم هستیم،که امیدواریم چنین‏ باشد،باید اول برنامه‏ها را دقیقا مطالعه کنیم و اگر مفید و قابل اجرا و با اندازه کافی بازده بود،اعتبار لازم را برای‏ ایجاد و بهره‏برداری و ادارهء مطلوب آنها تأمین کنیم.

مورد دیگر که نظام مالیاتی در امر فقرزدائی می‏تواند صاحب نقش اساسی باشد،ارشاد سرمایه‏ها به طرحهای‏ مفید و مولد-خاصه در نقاط محروم کشور-است.برقراری‏ بخششهای مالیاتی می‏تواند در این راه نقش کلیدی‏ داشته باشد اما مقدم بر آن،مفید بودن و بازدهء اقتصادی و اجتماعی داشتن طرح باید مورد تأیید کارشناسان قرار گیرد و الا همهء سرمایه‏های بکار رفته تلف شده تلقی می‏شود.

ما در وضعی نیستیم که اجازه دهیم سرمایه‏های ملی‏ تلف شود،حال تفاوت نمی‏کند که این سرمایه‏ها متعلق به‏ بخش خصوصی باشد یا بخش دولتی.یک کشور و یک‏ قانون داریم و امکاناتمان نیز محدود و مشخص است باید از آنها بهترین استفاده را بعمل آوریم و نظام مالیاتی‏ می‏تواند و باید در این راه هدایت سرمایه‏ها به راههای‏ سودمند به فقرزدائی و استقرار عدالت اجتماعی- بخصوص از طریق بالا بردن اشتغال مولد و ایجاد ارزش‏ افزودهء قابل ملاحظه-کمک نماید،بکوشد.

متأسفانه با وجودیکه وزارت امور اقتصادی و دارائی قبل‏ از هرچیز مسئول تنظیم روابط اقتصادی جامعه است،این‏ وزارتخانه همچنان عمده سعی خود را براساس سنت کهن‏ روی افزایش درآمد و کاهش هزینه‏ها متمرکز کرده و در حقیقت تأمین درآمد برای دولت و پائین آوردن هزینه‏ها در حدی که تعادل دخل و خرج کشور را میسر سازد مهمترین‏ مشغله آنرا تشکیل می‏دهد.در حالیکه در انجام هر هزینه‏ و وصول هر درآمدی باید ابتدا به تأثیر آن در توسعه یا جلوگیری از توسعه و رشد اقتصادی،با هدف برقراری‏ عدالت اجتماعی و فقرزدائی،بیاندیشد.

البته مالیاتهای حقهء دولت باید با قدرت و شدت لازم‏ وصول شود و هیچ‏کس فرصت فرار از پرداخت مالیات حقه‏ را نداشته باشد،معهذا در این راه باید مالیات از درآمد گرفته‏ شود.بعبارت دیگر وزارت امور اقتصادی و دارائی باید ابتدا بذرباشی کند تا ثروتی ایجاد شود و آنگاه از حاصل آن‏ مالیات حقه را ببرد و الا اینکه بخواهد ریشه‏های درآمدی را بخشکاند نقض غرض خواهد بود.شاید آنچه در سال‏ گذشته در مورد فرش صادراتی ایران روی داد،گویاترین‏ مثال در این زمینه باشد.پس از تثبیت نرخ ارز صادراتی- که در مورد فرش حتی پس از بخشودگی سی درصدی تعهد ارزی هنوز جوابگو نبود-شکات صادرکنندگان عمدتا بر ارزیابی غیر عادلانه فرش و بالاتر از قیمتهای کف بازار قرار داشت که مبنای تعهد ارزی و محاسبات مالیاتی قرار می‏گرفت.صادرکنندگان عمدتا از صدور دست‏ نگهداشتند که این وضع تا آخر سال هم کم و بیش ادامه‏ یافت،در مقابل قاچاق فرش-خاصه فرشهای نفیس از طریق راه انداختن کاروانهای مسافرتی-رونق گرفت-در نتیجه نه تعهد ارزی به اندارهء کافی گرفته شد و نه حتی‏ مالیات سوم وصول گردید.سرانجام با نوشته‏های مکرر و مستدل در رسانه‏های گروهی،گمرک صدور فرش‏ مسافری را به یک قطعه قالیچه برای هر مسافر محدود کرد تا دیگر قاچاق آن مقرون بصرفه نباشد،منظور اینست‏ که اگر در وضع قوانین و مقررات مالی جامعیت و مانعیت‏ قوانین و مقررات رعایت نشود تالی فاسد آن دور زدن قانون‏ و فرار یکباره از پرداخت همهء حقوق و عوارض متعلقه‏ خواهد بود.

نظام مالیاتی باید از تمرکز شدید سرمایه‏های راکد جلوگیری کند و در این راه باید بین سرمایه‏ایکه بطور مولد در فعالیتهای اقتصادی بکار می‏افتد و سرمایه‏هائی که‏ راکد می‏ماند تفاوت قائل شود.فرضا بهرهء پس‏اندازها در بانکها از پرداخت مالیات معاف است حال اگر قرار باشد که‏ بانکها پس‏اندازها را در طرحهای مفید اقتصادی بکار نیندازند یا بالعکس در کارهای غیر مفید اقتصادی بکار گیرند باید کنترل شدیدتری نسبت به آن بعمل آید.

فقرزدائی و یارانه

صادقانه بگوئیم از طرح این مسأله اساسی تا حدی طفره‏ می‏رفتیم.زیرا در ذهن ما یک ضرب المثل مردمی را که‏ اصل آن قران مجید اتخاذ شده است زنده می‏کند.مردم‏ درباره کسانی که یک جزء از حقیقت را که به نفع‏ خود تصور می‏کنند می‏گیرند و جزء دیگر آنرا که می‏پندارند به‏ ضرر آنهاست رها می‏کنند،می‏گویند"کلوا و اشربوا را در گوش‏ کرد-و لا تسرفوا را فراموش کرد.(یعنی بخورید و بنوشید را بخاطر سپرد و اسراف نکنید را از یاد برد).نگرانی‏مان‏ اینست که اگر بگوئیم یارانه در شکل کنونی اغنیا را مهمان‏ سفره فقرا کردن است،دولت یارانه را بردارد بی‏آنکه به‏ نیازمندان چیزی بپردازد.همچنانکه افزایش قیمت‏ کالاها و خدمات دولتی در چند سال اخیر چنین نقشی‏ را داشته است.قیمتها بالا رفته است اما همواره صحبت‏ از حذف تدریجی یارانه در میان است بی‏آنکه وجوه حاصل‏ از گران کردن کالاها و خدمات دولتی بیاری مستمندان‏ آید.به عکس نیازمندان ناچار شده‏اند بار سرایت گرانی به‏ همه کالاها و خدمات دیگر را هم تحمل کنند.بی‏سبب‏ نیست که آمار حکایت از آن دارد که در سالهای اخیر فاصله‏ بین نیازمندان و اغنیا،یا به اصطلاح علمی‏تر نیاز بین‏ بالاترین درآمدها و کمترین درآمدها زیادتر شده است.

(در این‏باره اگر لازم باشد می‏توانیم وارد آمار و ارقام مربوط به‏ گروه‏های درآمدی از 1364 به این طرف شویم و نتایج‏ مطالعاتی را که دستگاههائی مانند سازمان مرکز آمار ایران‏ واداره بررسیهای اقتصادی بانک مرکزی با استفاده از ضرب جینی( Gini )و لورنز تهیه کرده‏اند،ارائه دهیم‏ اما چون نتیجه همان است که به زبان ساده عنوان کردیم‏ بنظر میرسد نیاز نباشد وارد محاسبات پیچیده شویم‏ و باصطلاح خواننده را گیج کنیم).

درهرحال این ملاحظات نباید ما را از بیان حقایق‏ بازدارد.اصلاح سیستم یارانه به نحوی که فقط نیازمندان‏ از آن بهره‏مند گردند و آنان که می‏توانند زندگی خود را در حد قابل قبول اداره کنند،سربار یارانه مستضعفان نشوند، یکی از ابزار موثر در تعمیم عدالت اجتماعی است.معهذا اگر این برنامه بصورت هدف دارو جهت‏دار به مرحله‏ اجرا گذاشته شود،می‏تواند بصورت عامل فقرزدائی‏ نیز انجام وظیفه کند.توضیح قضیه روشن است یک وقت‏ ما به فقیران کمک می‏کنیم با این هدف که زندگی روزمره‏ خود را بصورت‏"باری بهرجت‏"و نهایتا کمی بالاتر از خط فقر بگذرانند.مانند آنچه در نوانخانه‏ها صورت می‏گیرد. اما یک وقت همین کمک با هدف و بصورتی انجام می‏گیرد که هرکس ولو هرقدر جزئی می‏تواند کار مفیدی انجام دهد، به کار تشویق شود.این روش اخیر چیزی است که‏ می‏تواند به فقرزدائی کمک کند.از حضرت رسول صلی الله‏ علیه و آله و سلم نقل است که‏"قرض دادن بهتر از صدقه‏ دادن است‏"و نیز از آن بزرگوار نقل است:"دو بار قرض دادن‏ بهتر از یکبار صدقه دادن است‏"(نقل به معنی از نهج‏ الفصاحه).فلسفه امر هم روشن است قرض‏ را باید بازپرداخت کرد و آن کار و کوشش می طلبد. و در اصطلاح امروز بمنزله اعتباری برای قادر به کارکردن‏ قرض‏گیرنده تلقی می‏شود.درحالیکه در صدقه چنین‏ نیست.احتمال بیکاره‏پروری هم در آن وجود دارد.مگر در هنگام نیاز فوری و اجتناب‏ناپذیر.شاید قبلا به این‏ ضرب المثل چینی اشاره کرده باشیم.حتی اگر چنین باشد، تکرار آن ضرر ندارد که‏"اگر به کسی یک ماهی بدهی‏ غذای یک روز او را تأمین کرده‏ای‏"اما اگر به او صیادی‏ یاد بدهی غذای تمام عمر او را تأمین کرده‏ای."در امر یارانه‏ ما باید چنین نکته‏ای را در مدنظر داشته باشیم.درحالیکه‏ روش اول ممکن است منجر به فقیرپروری شود. بگذارید برای شما مثالی بزنیم.در ایالات متحده،که‏ در عین ثروتمندی کلی جامعه،اختلاف طبقاتی و فقر بیداد می‏کند،عده‏ای از فقر از دولت اعانه ماهانه دریافت‏ می‏کنند.یک وقت مصاحبه‏ای با چند تن از این اعانه‏ بگیران انجام شد.خیلی‏ها گفتند مایل نیستند اعانه‏ آنها قطع شود و در عوض به آنها شغل دهند،اعانه را به نفع‏ خود می‏دانستند که یک نوع انگل‏پروری است. در انگلستان سالها این روش وجود داشت و دولت از افزایش‏ مداوم اعانه‏بگیران به ستوه آمده بود.چندسالی است این‏ روش تغییر کرده است.به افراد نیازمند سهمی به تناسب‏ درآمدی که خود تولید می‏کنند می‏پردازند و مردم فقیر برای اینکه مبلغ بیشتری از دولت بگیرند سعی می‏کنند بیشتر کار کنند و تحصیل درآمد نمایند.این میتواند بعنوان‏ یکی از برنامه‏های فقرزدائی مورد توجه قرار گیرد.البته‏ فقر در انگلستان به دلائل عدیده بیشتر از دیگر نقاط اروپا وجود دارد.اما به هر جهت این برنامه خاص‏ در حد خود از برنامه‏های نسبتا موفق بوده است.

ما الزاما باید یارانه را از صورت کنونی خارج کنیم و درآمد حاصل از آنرا در برنامه‏های قادر به کارسازی افرادی که به‏ هر نوعی می‏توانند حتی کمترین کار را انجام دهند بمصرف‏ برسانیم.بدیهی است تعداد اندکی می‏مانند که به هیچ‏ روی نمی‏توانند کار کنند.این عده را باید مورد حمایت‏ جدی قرار داد.این افراد ممکن است کودکان بی‏سرپرست‏ و رها شده،پیران مستمند و بیکس،افراد معلول و آسیب‏ دیده و یا ناقص الخلقه یا صدمه‏دیدگان از حوادث طبیعی‏ مانند سیل و زلزله،آتش‏سوزی و نظائر آن،در راه‏مانده‏گان‏ و یا حتی ورشکستگان بی‏تقصیر باشند.در نظام اسلامی‏ ما رسیدگی به وضع این افراد یک تکلیف شرعی است‏ و مصارف خمس و زکوات عمدتا متوجه همین‏ افراد است.تکلیف شرعی در حد صدقه دادن نیست در حد رفع نیازهای آنها با توجه به شئون خانوادگی و اجتماعی‏ آنهاست.در حقیقت همان فلسفه بیمه که‏"بازگشت به حال‏ قبل از وارد آمدن خسارت‏"می‏باشد.در فلسفه اجتماعی‏ اسلام نسبت به این افراد ساری و جاری است.به این‏ ترتیب آنکه فرضا لباس پاره غیر استفاده خود را به یک‏ زلزله‏زده آبرومند می‏بخشد به او و شأن انسانی او توهین‏ روا می‏دارد.جامعه اسلامی ما نمی‏تواند و نباید فقر را تحمل‏ کند پیمبر بزرگ اسلام(ص)می‏فرماید:"کاد الفقران یکون‏ کفرا"(بیم آنست که فقر به کفر بیانجامد).بهترین شکل‏ فقرزدائی هم اینست که مردم را قادر به کار کنیم و برای آنها مشاغل مفید ایجاد نمائیم.

اصلاح نظام مالیاتی و فقرزدائی

سخن در مورد مالیات است و اینکه مالیات می‏تواند و می‏ باید در تشویق تولید و افزایش عرضه و بهبود بهره‏وری‏ و افزایش سطح اشتغال نقش اساسی ایفا کند. در اینجا می‏خواهیم موضوعی را طرح کنیم که در بادی‏ امر ممکن است برای عده‏ای خوش‏آیند نباشد و آن این‏ است که در بخشودگی‏های مالیاتی امتیاز به طرحهائی داده‏ شود که فقرزدائی نقش مثبت داشته باشند.باید در نظر داشته باشیم که هدف از فقرزدائی توانگر ساختن کل‏ جامعه و به حد اقل رساندن فاصله طبقاتی است و به گفته‏ یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی،که متاسفانه‏ نام ایشان اینک در خاطرم نیست،"هدف این نیست که‏ مردم را فقیر نگهداریم و سپس به آنها کمک کنیم."این‏ کار را عجزه‏پروری می‏گویند و ممکن است خیلی از نیروهائی که می‏توانند فعال و مولد ثروت با شند نیز تحت‏ کشش تن‏پروری و بیکارگی بسوی آن کشیده‏ شوند.هرکس قادر است کار مفیدی انجام دهد باید تا سرحد توان و به بهترین نحو ممکن آنرا انجام دهد.هرکس‏ را می‏توان قادر به کار کرد باید به او کمک کرد تا کار درخور توان‏ خود را انجام دهد.تجهیز نیروی انسانی برای کار مفید و مولد می‏تواند یکی از هدفهای نظام مالیاتی کشور باشد.

از مرحله فوق که بگذریم نظام مالیاتی نباید آنچنان‏ سنگین باشد که کسی جرأت دست زدن به هیچ فعالیتی‏ را نداشته باشد یا همانطور که قبلا گفته شد،انگیزه‏ای برای دور زدن قانون ایجاد کند.می‏دانیم که فورا می‏گویند درصد مالیات‏ها در کشور ما هنوز بسیار پائین‏تر از کشورهای‏ پیشرفته است.قبول داریم.اما اصولا این مقایسه درست‏ نیست.بهتر است مقایسه را در موارد غیر ضروری‏ کنار بگذاریم و اصول را مطرح کنیم.اصل اینست که‏ بار مالیاتی نیابد بیش از حد تحمل مؤدی باشد.نباید چنان‏ باشد که کمترین وقفه‏ای در توسعه اقتصادی با هدف‏ فقرزدائی و تعمیم عدالت اجتماعی‏ بوجود آورد.و بسیار بایدها و نبایدهای دیگر.

اصلاح تعرفه‏های مالیاتی بطوریکه با واقعیت‏های‏ روز تطبیق کند به یک ضرورت فوری و اساسی است.این‏ اصلاح نه یکبار،بلکه باید باری هر سال با توجه به شاخص‏ تورم صورت می‏گیرد و الا اینکه فرضا بگوئیم هرکس‏ بیشتر از سه میلیون تومان در سال درآمد داشت 75 درصد آنرا مالیات بدهد،با توجه به قیمتهای امروز بیشتر به‏ خیالبافی شبیه است تا واقعیت‏های اقتصادی و مالی.این‏ نکته را هم در نظر داشته باشیم که مردم هر پولی را که‏ دستگاههای دولتی و عمومی،علاوه بر اصل قیمت‏ کالاها و خدمات،از آنها می‏گیرند نوعی مالیات محسوب‏ می‏دارند ولو آنکه وارد خزانه هم نشود.به همین جهت هم‏ بهتر است تمام وصولیها،و از آنجمله عوارض شهرداری‏ و نوسازی و همانند آنها،یک کاسه شود و همه نیز در خزانه‏ متمرکز گردد و ار آنجا خرج شود تا هم حساب مالی‏ کشور روشنتر شود و هم مردم تکلیف خود را بدانند.

ممکن است هر رقم وصولی یا هر رقم افزایش سال بسال‏ وصولی‏ها چندان مهم به نظر نرسد،اما شما کل بودجه‏ خانوار را در هر ماه در نظر بگیرید و به بینید جمعا چه مبلغ‏ از درآمدهای خود را بابت اینگونه عوارض می‏پردازند و با تورمی آنها روی هم چه اندازه است.آنوقت رقم مربوط به هر گروه درآمدی را محاسبه کنید،خواهید دید رقم بسیار سنگینی را تشکیل میدهد و نامطلوبتر اینکه در این‏ وصولیها ضابطه عدالت اجتماعی نیز محفوظ نیست.

مشکل اساسی ما در کار مالیاتها که عدالت مالیاتی‏ را شدیدا خدشه‏دار ساخته است،نداشتن سیستم‏ است.باصطلاح وضع درآمد و حتی هزینه در کشور ما شفاف‏ نیست.نظام مالیاتی دقیقا نمی‏داند وضع کار و کسب‏ مردم چگونه است.به همین جهت هم گاه پیش‏آگهی‏های‏ افسانه‏ای برای مودی فرضی می‏فرستد و گاه اصلا از وجود مودی بی‏خبر ماند؟در کجای دنیا رسم است که‏ حدود 80 تا 90 درصد معاملات بدون فاکتور یا با فاکتورهای‏ دروغی صورت گیرد؟امروز دیگر در اکثر کشورها صندوق‏ فروش یا"کش رجیستر"جزو اساسی و اولیه افتتاح‏ هر فروشگاه سرگذر محسوب می‏شود تا چه رسد به‏ فروشگاه‏های بزرگ یا تجارتخانه‏ها و شرکتها.این‏ صندوقها زیر کلید وزارتخانه‏های دارائی اداره می‏شوند و هر نوع دستکاری آنها مجازات سنگین دارد.هر نوع فروش‏ ثبت نشده نیز جرم و تقلب مالیاتی محسوب می‏شود.به‏ این ترتیب داد و ستد شفاف می‏شود.برای وزرات دارائی‏ دقیقا معلوم است که این یا آن بنگاه مواد مورد نیاز خود را از کجا و به چه قیمتی،خریده است و به چه قیمتی‏ فروخته است.اگر خریدار هم در موقعتی باشد که بخواهد خرید خود را جزو هزینه‏های قابل قبول مالیاتی صورت‏ بدهد همان کاغذ باریکه‏های ماشینهای صندوق کفایت‏ می‏کند.زیرا که حساب هر صندوق در وزرات دارائی محفوظ و روشن است.به این ترتیب ما به اصلاح نظام مالیاتی‏ و اصلاح نظام نقل و انتقالات مالی و خرید و فروش‏ نیاز داریم.اگر اینکار صورت بگیرد،طبعا مالیات بر فروش‏ می‏تواند بار عادلانه بسیار زیاد مالیاتی را تحمل کند و باید چنین شود.زیرا که مالیات بر مصرف را دیگر نمی‏توان‏ باصطلاح‏"چکی‏"محاسبه و وصول کرد.بعلاوه دیگر اغنیا به‏ حساب نیازمندان سفره‏های خود را رنگین‏تر نمی‏سازند.

نظام هزینه‏های ما نیز شفاف نیست زیرا وقتی معاملات‏ براساس صحیح استوار نباشد و داد و ستدها درست ثبت نشود و با فاکتورهای صحیح همراه نباشد طبعا درآمد و هزینه‏ را با هم کدر می‏سازد.هزینه واقعی بسیاری از طرحهای‏ بزرگ و کوچک مملکتی گاه چنان از برآوردهای اولیه فاصله‏ می‏گیرد که انسان بخود می‏گوید با این اختلافها برنامه‏ریزی مالی چه مفهومی می‏توانست داشته باشد؟

اگر داریم فقرزدائی می‏کنیم،اگر میخواهیم عدالت‏ اجتماعی را مستقر کنیم،اگر میخواهیم نظام یارائه را اصلاح‏ کنیم،بیائیم از مهمترین ابزاری که در دست داریم‏ و حاضر و آماده پیش رویمان قرار دارد،یعنی همین نظام‏ مالیاتی،شروع کنیم.نظام مالیاتی را متناسب با هدفهای‏ گفته شده و عادلانه تنظیم کنیم.

هم اینک در کشور گروه‏های درآمدی بسیار بالائی‏ وجود دارند که در عمل هیچ‏گونه مالیاتی نمی‏پردازند و نام‏ و نشانی از آنها در هیچ کجا دیده نمی‏شود.اینکه اینان‏ چگونه ازدست نظام مالیاتی فرار می‏کنند حقیقتا مسأله‏ پیچیده‏ای است.چون مالیات نمی‏دهند و از راه مداخله‏ نامشروع در کار و کسب مردم و زد و بند تقریبا روزمره‏ درآمدهای چندین میلیون تومانی تحصیل می‏کنند در خرج کردن و بالا بردن هزینه زندگی نیز چرب دست‏ هستند.همچنان که در رشوه دادن و به ناحق ستدن. برخورد با این گروه،به هر دلیل،هیچ وقت جدی‏ و مستمر نبوده است زیرا که نظام سالمی که خودش بتواند خود را کنترل کند در کشور ما پیاده نشده است.امروز هر طفل‏ دبستانی می‏داند اگر کامپیوتر خانگی او عیبی داشته باشد، خود کامپیوتر عیب خود را بازگو و استفاده‏کنندگان را برای رفع‏ عیب راهنمائی می‏کند.چگونه است که نظام مالیاتی‏ کشور که شاهرگ حیاتی یک ملت محسوب می‏شود نباید بتواند معایب و نارسائیهای خود را پیدا و آنرا برطرف‏ کند؟عدالت مالیاتی ایجاب می‏کند در این زمینه‏ بیشتر هوشیار باشیم و تدابیر موثرتری بکار بندیم و نگذاریم‏ جامعه به طبقات متمایز تبدل شود.

صادرات غیر نفتی،منبع اشتغال‏ و ارزش افزوده

برای فقرزدائی و گسترش عدالت اجتماعی باید در ثروتمندی جامعه بیفزائیم و از طریق بالا بردن سطح‏ اشتغال در توزیع درآمد تلاش کنیم.این هر دو، تکیه‏گاههائی در داخل و خارج دارند.در داخل کشور افزایش تولید با ارزش افزودهء قابل ملاحظه هم عرضه را افزایش می‏دهد و هم درآمد افراد را.

بنابراین تولید و توزیع بتدریج بر مدار صحیح استوار می‏گردد.در خارج،صادرات مواد غیر نفتی می‏تواند بعنوان‏ پشتیبان مستحکم تولید داخلی و در اتعطاف‏پذیر کردن‏ بازارها،نقش اساسی ایفا کند.

تأکیدی که بر صادرات غیر نفتی کردیم،بی‏اساس و شعارگونه نیست.خصلتا صادرات نفتی با صادرات مواد غیر نفتی متفاوت است.اگرچه صنعت نفت در کشور ما اصولا بعنوان یک صنعت صادراتی(و در ابتدا بصورت‏ یک صنعت نفوذی استعماری)پایه‏گذاری گردید،لیکن‏ نزدیک بودن منابع نفتی به خلیج فارس و بحر عمان و انتقال فراورده خام از طریق خط لوله به نفتکشها،نسبت به‏ حجم و ارزش تولید یک صنعت کارگرپذیر نبود.حتی پس‏ از تأسیس پالایشگاه آبادان و تصفیه فراورده‏های نفتی و بدنبال آن پالایشگاهای متعدد دیگر،این صنعت درحد سایر صنایع بصورت کارگرپذیر درنیامد.برای مثال کافی‏ است یادآور شویم که در حدود یک چهارم نیروی شاغل‏ کشور،به تنهائی در صنعت نساجی،پوشاک و چرم کار می‏کنند.درحالیکه صنعت نفت باضافه صنایع شیمیائی- زغال سنگ-لاستیک و پلاستیک رویهم حدود 10 درصد از نیروی شاغل کشور را دربرمی‏گیرند.

نفت ثروت طبیعی خدادادی است که درحال حاضر ارزش افزودهء آن همان استخراج است و بصورت خام صادر می‏شود،اما اگر به فراورده‏های پتروشیمی-پلاستیک و مواد داروئی تبدیل شود،ارزش افزوده قابل ملاحظه‏ای‏ برجای می‏گذارد و در هر مرحله سطح اشتغال را بالا می‏برد.

صدور کالاهای سرمایه‏ای بصورت خام و بدون اینکه‏ ارزش افزوده مطلوبی برآن بار شود،مطلوب هیچ کشوری‏ نیست و سبب ثروتمندی واقعی کشور نمی‏شود،هرچند ارز حاصل از آنها قابل ملاحظه باشد.ازاین‏رو،امروز اهمیت‏ درجه اول را به صادرات کالاهای اشتغال‏زا و ایجاد ارزش‏ افزوده می‏دهند.برای مثال الماس و طلای افریقای جنوبی‏ برای آن کشور آنقدر ارز نمی‏آورد که طلا و جواهر آلات‏ ساخته شدهء سوئیس برای آن کشور ارزآور است.در حقیقت‏ در اینجا مهارت و کار تخصصی نیروی انسانی ایجادکنندهء ارزشهای اضافی با درصدی باور نکردنی است.مثال دیگر از کشور سوئیس ساعت است که درصد قیمت مواد خام‏ بکار رفته در هر واحد با قیمت تمام شدهء محصول مرغوب و درجه اول تقریبا قابل سنجش نیست.

بدیهی است رسیدن به سطح بالای تخصص نیازمند به‏ آموزش دقیق و با هدف،مدیریت عالی و در عین حال وجود انگیز است.نمونهء آنچه در مورد سوئیس گفتیم در کشور خودمان وجود دارد و لازم نیست بیهوده گرد جهان بگردیم‏ تا شاهد مثال بیاوریم.همین فرش دستباف ایران‏ را بنگرید که نمونه‏های عالی آن می‏تواند چند هزار برابر ارزش افزوده ایجاد کند.فراموش نکنیم‏ که دستمزدی که به کارگران در رده‏های گوناگون پرداخت‏ می‏شود و هزینه‏های مدیریت،همه و همه جزو ارزش‏ افزوده محسوب می‏شوند.پشم در پشت گوسفند و بذر پنبه،به خودی خود قیمتی ذاتی دارند.اما این پشم وقتی‏ چیده شود،یا بذر پنبه وقتی کاشته شود و از آن پنبه به‏ دست آید و پنبه به نخ تبدیل شود.قیمت دیگری پیدا می‏کند اختلاف این دو،ارزش افزوده است.حال اگر منفعتی‏ هم در کار نباشد،اختلاف قیمت،کار انجام شده روی آن‏ است،موضوع را همچنان تعقیب کنید تا به یک فرش‏ عالی و نمونه هنری برسید و ارزش افزوده در هر مرحله را درنظر بگیرید.اشتغالی را که در هر مرحله بوجود می‏آید نیز در مدنظر داشته باشید و محاسبه کنید که چه تعداد شغل و مهارت ایجاد می‏شود و چه ارزش افزوده‏ای بوجود می‏آید. حال اگر این کالا صادر شود و به قیمت خوب در بازارهای‏ جهانی بفروش برسد آنچه بدست می‏آید سود واقعی کشور و عامل توانگری جامعه است.اینگونه است که صادرات‏ می‏تواند پشتوانه محکمی برای توسعهء تولید داخلی و فقرزدائی باشد.

در اینجا فقط یک نمونه آوردیم.اما بقول معروف‏"به یک‏ گل بهار نمی‏شود."باید سعی کنیم در زمینه‏های مختلف‏ استعدادهای بالقوهء کشور را نقد کنیم و آنها را به عالیترین‏ سطح برسانیم و مورد بهره‏برداری-خاصه بهره‏برداری‏ صادراتی-قراردهیم.موردی که اخیرا جلب توجه کرد، موفقیت چینی ایران در بازارهای بین المللی بود.این‏ صنعت که در عصر سلجوقیان به حد اعلای ترقی رسیده‏ بود و سالهالی پیش از انقلاب در معرض نابودی کامل‏ قرار گرفته بود اینک دوباره احیاء شده و عنوان پرکیفیت‏ ترین چینی جهان را کسب کرده.در بسیاری زمینه‏های‏ دیگر منابع طبیعی و نیروی انسانی کشور استعداد رسیدن‏ به چنین مرحله‏ای را دارند.باید به تنوع تولید-با هدف‏ صادر کردن-بطور جدی بیاندیشیم.

صدور فراورده‏های خام را که عین ثروت ملی ماست‏ متوقف کنیم و در عوض کالاهائی با ارزش افزودهء قابل‏ ملاحظه صادر نمائیم.باید پیوسته در زمینه امکانات‏ موجود کشور و نقد کردن آنها را باید در نظر گرفتن پسند بازارهای بین المللی مطالعه و تحقیق کنیم و بتدریج تولید برای مصرف را که مرحلهء جایگزینی واردات است،به‏ مرحله تولید برون‏نگر یا صادراتی تبدیل کنیم.طبعا با افزایش سطح تولید صادراتی،اشتغال داخلی افزایش‏ یافته و توزیع عادلانه‏تر درآمدها میسر می‏شود.

جستجوی امکانات رشد و فقرزدائی

فقرزدائی هم مانند هر برنامه مهم و اساسی دیگر نیاز به برنامه‏ریزی صحیح و تحقیق و تجسس دارد.قرار نیست‏ در برنامهء فقرزدائی ثروتهای محدود کشور را در نقاط بی‏حاصل دور بریزیم.در عین حال از آنجا که انسان و کرامت انسانی و گسترش عدالت اجتماعی وجههء نظر ما می‏باشد حق نداریم به دلیل نامساعد بودن این یا آن‏ منطقه برای اجرای فلان و بهمان طرح،مردمش را در فقر و عقب‏ماندگی نگهداریم.بنابراین ما با دو موضوع روبرو هستیم.یکی امکانات طبیعی،دیگر حق طبیعی هر انسان‏ برای برخورداری از یک زندگی قابل قبول و شرافتمندانه.با توجه به ناسازگاری طبیعت در پاره‏ای نقاط از جمله مناطق‏ کویری و حاشیه‏های کویر،دشواری تلفیق دو موضوع گفته‏ شده بیشتر آشکار می‏شود.لیکن حالا که در پرتو دست‏آوردهای انقلاب اسلامی کشورمان هویت ملی خود را بازیافته‏ایم و در مقیاس ملی،اعتماد به نفس پیدا کرده‏ایم‏ و به راستی روحیه ملی متحول شده است باید از دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و از پیش پا برداشتن آنها احساس غرور کنیم.بیاید بیاورید در روزهای سخت جنگ‏ تحمیلی.هنگامی‏که در زیر بمباران مداوم دشمن،یک پل‏ یا یک شناور آسیب‏دیده تعمیر می‏شد یا یک چاه نفت‏ آتش گرفته خاموش می‏گردید،چه شور و نشاطی نیروهای‏ پیروزمند ما و در پرتو آن همهء جامعه را فرامی‏گرفت. همین شور و حال باید در آبادی و عمران مناطق عقب‏ ماندهء کشور ایجاد شود.برای آنکه تلاشها به ثمر برسد و بهترین نتیجهء ممکن از آنها بدست آید بدوا باید دربارهء امکانات بالفعل و بالقوهء هر منطقه،برای هر رشته کوچک، متوسط یا بزرگ اقتصادی مطالعهء منظم یا سیستماتیک‏ بعمل آید.می‏توان به جرات گفت که هیچ منطقه‏ای در کشور یافت نمی‏شود که به نحوی قابل استفاده نباشد.یزد را در نظر بگیرید که در ادب فارسی و طبق افسانه‏های‏ تاریخی به زندان اسکندر معروف شده و یکی از ناسازگارترین شرایط اقلیمی کشور را دارد.دشواری‏ اقلیمی،مردمی چنان مقاوم پرورده که توصیف‏ناپذیر است.همین مردم اینک منطقهء خود را هم از نظر کشاورزی‏ و هم از نظر صنعتی بصورت یکی از پیشرفته‏ترین نقاط کشور درآورده‏اند و همه دست‏آوردهای عظیم خود را در نقطهء آغار می‏نامند.مردم یزد معتقدند که رشد اقتصادی و صنعتی منطقهء آنها از این پس آغاز خواهد شد.طرحهای‏ در دست اجرا نشان می‏دهد که آنها در گفتار خود صادق و در تحقق آن مصمم هستند.جالب اینجاست که کمتر به‏ امید دولت نشسته‏اند.باصطلاح آستینها را بالا زده و سخت‏ در تلاش و کوششند.همچنانکه چند هزار سال پیش که‏ سیستم قنات را به جهان عرضه داشتند به تلاشی‏ جهادگونه دست زدند.همین نکته می‏تواند در جستجوی‏ امکانات رشد و فقرزدائی برای ما مدل باشد.نمیدانم در پهنهء کویر یزد هرگز"آب‏یاب‏ها"را دیده و گاه با آنها هم‏ صحبت شده‏اید؟راه بیابان را درپیش می‏گیرند.هر گیاه‏ کوچک و بی‏اهمیت را نمونه‏برداری و بو می‏کنند و باز به‏ پیش میرانند تا به گیاه دیگر برسند.مسیر آبهای‏ زیرزمینی را به این ترتیب پیدا می‏کنند و وقتی مدعی‏ می‏شوند به مسیر منظم و از نظر اقتصادی با صرفه‏جویان‏ آب زیرزمینی رسیده‏اند.تقریبا اشتباه نمی‏کنند. طبعا این با استفاده از عکسهای ماهواره‏ای- پیشرفتهای تکنولوژیک.کامپیوترهای پیشرفته،وسائل‏ ارتباطات راه دور"امکان‏یابی‏"اقتصادی بمراتب آسانتر از "آب‏یابی‏"با شیوهء سنتی و قدیمی است.یک کوه منفرد، ممکن است معادنی در دل خود داشته باشد یا منبع با ارزش‏ سنگ ساختمانی باشد.یک کفه یا پهنهء شوره‏زار ممکن‏ است با یک زهکشی و شستشوی ساده،بصورت مزرعهء قابل کشت برای تولیدات پرارزش حتی گل و گیاه‏ گرانقیمت صادراتی درآید.

باید از محدوده شهرها پا را فراتر نهاد و در سرتاسر این‏ کشور پهناور به جستجوی امکانات برخاست و به مجرد آنکه وجود داشتن یا بوجود آوردن امکانی قابل حصول‏ تشخیص داده شد باید به ایجاد آموزشگاههای تخصصی‏ برای بهره‏برداری از امکانات بطریق علمی و صحیح اقدام‏ نمود و کار و آموزش حرفه‏ای را همزمان و هم جهت و با هدف واحد دنبال کرد.تأکید این نکته از آن جهت ضروری‏ است که پراکندگی و گاه کمیابی و دشواری در دسترسی به‏ منابع طبیعی و امکانات بالقوه کشور تنها در صورتی‏ می‏تواند مفید و موجد ارزش افزوده گردد که با دانش و تکنولوژی روز همراه باشد.

در اینجا تکرار این نکته را خالی از فایده نمی‏دانیم که گاه‏ همینقدر که ابعاد واحدهای اقتصادی در حد سودآوری‏ نهائی یا حتی سودآوری حاشیه‏ای باشد،کافی است‏ و الزاما نباید به دنبال پروژه‏های عظیم و بلندمدت باشیم. در عین حال استفاده از دانش و تکنولوژی روز،ضرورتا ملازمه با استفادهء بیش از حد از ماشین بجای‏ نیروی انسانی(اتوماسیون)ندارد.مسأله استفاده از ماشین‏ یا نیروی انسانی یک امر نسبی است که از طرحی به طرح‏ دیگر و از جامعه‏ای به جامعهء دیگر و حتی از زمانی به زمان‏ دیگر متفاوت است.هنگامی‏که کشور در اقتصاد زائد بسر می‏برد،البته استفاده از تکنولوژی ماشینی بمنظور رساندن‏ سطح اشتغال به حد اشتغال کامل ضروری است.زیرا اشتغال زائد علاوه بر آنکه هزینه تولید را افزایش می‏دهد موجب خستگی زودرس نیروی انسانی و پائین آمدن‏ کیفیت مطلوب تولیدات و اکثرا استفاده نیروی کار بیگانه‏ می‏گردد که در اقتصاد کشور جذب نمی‏شوند.زمانیکه‏ سطح اشتغال پائین است،طبعا توجه به طرحهای کارگر پذیر از اولویت بیشتر برخوردار می‏شود و ما اینک،خاصه با ساختار جمعیت جوان کشور باید توجه اساسی خود را روی‏ طرحهای کارگرپذیر معطوف نمائیم.

اصلاح نظام توزیع‏ و عدالت اجتماعی

در این مقاله از مرحلهء تولید ثروت شروع کردیم.به امر اشتغال پرداختیم.از بازارهای داخلی و خارجی،از اقتصاد بدون نفت با هدف اشتغال و فقرزدائی سخن گفتیم‏ از جستجوی امکانات رشد صحبت به میان آوردیم و از لزوم‏ اصلاح نظام مالیاتی بحث کردیم و همچنین مطالب‏ و مباحث متعدد دیگر را مورد مداقه قرار دادیم.اینک به‏ اصلاح نظام تولید و نقش آن را در عدالت اجتماعی و فقرزدائی می‏پردازیم که نتیجهء غائی همهء بحثهای قبلی‏ است.بدوا تذکر این نکته را لازم می‏داند که در این سلسله‏ مقالات ما براساس روش تحریر مطبوعاتی،یعنی برای‏ استفادهء همگان،مطالب خود را تنظیم و تحریر کردیم و سعی کردیم وارد قالب طرحهای رسمی و اجرائی یا پارگرافهای شماره‏بندی شده،که در گزارشات اداری‏ مرسوم است،نشویم.با مردم،به زبان مردم و به سود مردم‏ سخن گفتیم و امیدواریم در این جملهء اخیر دچار وسوسهء خودستائی نشده باشیم.فقط به تشریح روش نگارش خود اشاره کردیم.بدیهی است در صورت ضرور می‏توانیم‏ همهء مباحث مطروحه در این مقاله را بصورت گزارشی‏ منجسم که پایه یک طرح یا لایحهء قانونی و اجرائی باشد درآوریم و ارائه دهیم تا نتیجهء عملی بر آن متصور باشد.پس‏ ازاین جملات معترضه وارد بحث اصلاح نظام توزیع‏ می‏شویم.

منطقا توزیع تابعی از تولید است،(همچنانکه تولید نیز براساس نیازهای موجود یا قابل انتظار آینده صورت‏ می‏گیرد).با اینهمه از گفتن این حیققت ناگزیر هستیم‏ که بسیاری از نابسامانیهای موجود بازار و یکی از عوامل‏ مهم تورم در کشورمان نداشتن یک نظام سالم توزیع است. کمبودهای اساسی و نارسائیهای تولید بجای خود،گاه حتی‏ محصولاتی که اضافه بر مصرف داریم فاسد می‏شود و بدست مصرف‏کننده نمی‏رسد.

اخیرا گزارشی از وزیر کشاورزی در یکی از سمینارها داشیتم که حاکی از آن بود که 25 درصد از محصولات‏ کشاورزی کشور قبل از رسیدن به بازار تلف می‏شود. گزارش دیگری حاکی بود که سالانه بیش از 2 میلیون تن‏ گندم معادل کل گندم وارداتی سالانه کشور تلف‏ می‏شود.ارزش وارداتی این گندم سالانه(براساس قیمت‏ سال 72)معادل 412 میلیون دلار است.اگر همین رقم‏ اتلاف در مورد جو-ذرت و سایر اقلام وارداتی وجود داشته‏ باشد معنی آن اینست که ما سالانه مبالغ باور نکردنی به‏ تولیدکنندگان خارجی-به بیمه‏ها-مؤسسات کارشناسی‏ برای بازرسی کالا-به مؤسسات حمل و نقل می‏پردازیم و آنها را دور می‏ریزیم.معنی دیگر این امر اینست که ما معادل هزینه‏های وارداتی این اتلاف،به تولیدکنندهء داخلی ضرر و زیان وارد می‏کنیم شواهدی از اتلاف در سالهای قبل از انقلاب داریم که تأسف‏آور است.معنی این‏ امر این نیست که حالا اتلاف نداریم اما در این مورد خاص‏ مشاهدات،مربوط به آن سالهای افسارگسیختگی‏ اقتصادی است.شاهد بودیم که کشتی‏های حامل سیمان‏ فله پی‏درپی وارد اسکله‏های بندر عباس می‏شدند و بارهای خود را در مناطق سرباز،زیر رطوبت و باران خالی‏ می‏کردند و این سیمانها بکلی غیر قابل استفاده می‏شد. هزینه واردات،حمل و نقل،بیمه و تخلیه بجای خود،هزینه‏ پاکسازی محل سیمانهای سخت شده نیز سربار آن‏ می‏شد(از بی‏نظمی‏ها در مورد کامیونهای گندم که برای‏ تخلیه وارد محوطه‏های گمرکی می‏شدند و بار خود را تخلیه‏ نکرده،با برگه‏های سازشی از در دیگر خارج می‏شدند، سخن نمی‏گوئیم زیراکه آن در مقولهء اتلاف نیست،در مقولهء دزدی است).

ما به اندازهء کافی سیلوی گندم یا سیمان نداریم. انبارهای سرد یا انبارهای سردخانه‏دار به اندازهء کافی‏ نداریم و آنچه هم که داریم بطور سیستماتیک از آنها استفاده نمی‏شود.انبارداران ما از ترس اینکه دچار مقررات‏ تعزیرات حکومتی نشوند،از انبار کردن محصولات خود در انبارهای بهداشتی خودداری می‏کنند و ترجیح می‏دهند محصولات خود را در انبارهای پنهان زیرزمینی و مرطوب‏ انبار کنند.چه کالاهای گرانبها نظیر فرش که در این انبارها دچار پوسیدگی-بیدزدگی-موش‏جویدگی و دیگر آفات‏ انباری نمی‏شود.محصولات کشاورزی که جای خود دارد. اینها از جملهء"تالی فاسدهای‏"مقررات خشن‏تر از حد عدالت است.از سوی دیگر کمبود محصول-خاصه آنچه‏ بطور سالم به دست خریدار عمده می‏رسد،در انبارها بشکل احتکاری انباشته می‏شود و براساس نیاز بازار عرضه نمی‏شود.اینست که ناگهان گوجه‏فرنگی به کیلوئی‏ 6000 ریال می‏رسد و در ظرف هفته‏ای به کیلوئی 3000 ریال یعنی به نصف تنزل قیمت پیدا می‏کند که خود قیمتی‏ است باورنکردنی.در فاصلهء روزهای قبل از عید و بعد از عید پیاز از کیلوئی 600 ریال به کیلوئی 1600 ریال تغییر قیمت داد.سیب‏زمینی از کیلوئی 1000 ریال ناگهان به‏ 2700 ریال رسید و تحت سیاست واردات به 1400 ریال‏ تنزل قیمت داد.که چنین نوساناتی هم در جهت صعودی و هم در جهت نزولی بضرر اقتصاد کشور است.مخرب‏تر از همه اینکه به مجردی که افزایشی احتکاری در قیمت‏ پاره‏ای فراورده‏های کشاورزی مانند پیاز و سیب‏زمینی‏ بوجود می‏آید،بجای تدبیر اساسی برای آنکه اصولا احتکار برای کسی صرف نکند،واردات کالا را آزاد می‏کنند که در حقیقت احتکار ناپسند محتکر داخلی بنفع‏ تولیدکننده و صادرکنندهء خارجی و بضرر کشاورزان تمام‏ می‏شود.باید به این وضع پایان داده شود.

نظام توزیع،نیز متأسفانه همانند نظام تولید یا نظام مالیاتی،دارای نواقصی است که باید اصلاح شود تا به‏ آرزوی رشد و توسعهء اقتصادی با هدف فقرزدائی و گسترش‏ عدالت اجتماعی دست یابیم.

در اصلاح نظام توزیع چند نکته اساسی باید مورد توجه‏ قرار گیرد:

نخست اینکه کالاهای مورد نیاز مردم بطور سراسری‏ توزیع شود تا در یک نقطه کالا متراکم و در نقطهء دیگر کمیاب نشود و این میسر نیست مگر اینکه فروشگاههای‏ زنجیره‏ای سراسری ایجاد کنیم.اینگونه فروشگاهها معمولا قیمت واحدی برای محصول در سراسر کشور وضع‏ می‏کنند و هر افزایش و کاهش روزانهء قیمتها که براساس‏ عرضه و تقاضا انجام می‏گیرد فورا به همهء شعب اطلاع‏ داده می‏شود.اما البته هم تشکیل فروشگاههای متعدد زنجیره‏ای و هم قیمتها آزاد است و دولت مراقبت می‏کند که‏ هیچ نوع انحصار و شبه انحصار ایجاد نشود.دیگر اینکه‏ اختلاف قیمتهای داخلی و خارجی خاصه در نقاط مرزی‏ سبب قاچاق کالا نشود.البته راه این امر این نیست که ما قیمتهایمان را تا سطح قیمتهای کشورهای همسایه ترقی‏ دهیم زیرا که هر کشور مکانیسم اقتصادی خود را دارد که از هزاران عامل مختلف تأثیر می‏گیرد و بر آنها تأثیر می‏گذارد. جلوگیری از قاچاق باید بعنوان یک اقدام سیاسی- اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.همچنانکه در مورد مواد مخدر عمل می‏شود.حتی جامعهء اقتصادی اروپا هنوز نتوانسته است قیمتهای یکسانی برای محصولات‏ کشورهای مختلف وضع کند.بنابراین بحث بالا بردن‏ قیمتها برای آنکه قاچاق نشود بیشتر جنبه تخیلی دارد تا واقعی.

سوم-هدف بلندمدت باید تولید برای صدور باشد در این‏ صورت میتوان هم واردات و هم صادرات را آزاد گذاشت و نهایتا به رابطهء مبادله نظر دوخت یعنی سود نهائی حاصل‏ از بازرگانی خارجی را در مدنظر گرفت نه اقلام جداگانه. برنامه‏ریزی اقتصاد کلان نیز اقتضای چنین امری را دارد. موارد دیگری هم وجود دارد که بمنظور اجتناب از اطناب‏ کلام از بحث دربارهء آن خودداری می‏شود.امید است با تنظیم و اجرای یک برنامهء جامع،فقر از جامعهء اسلامی ما رخت بربندد و عدالت اجتماعی بصورت فراگیر،همراه با توسعهء اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی کشور ما را بصورت‏ نمونه درآورد تا آنجا که دیگر کشورها متمایل شوند از نمونهء ایران پیروی کنند.به امید آنروز.